

شناسایی روش‌ها و قواعد تفسیری در تفسیر کنزالدقائق

و بحرالغرائب

شناسایی روش‌ها و قواعد تفسیری به کار رفته در یک تفسیر، علاوه بر آشنایی با مذاق تفسیری مفسر، جایگاه و ارزش یک تفسیر را در میان منابع به نمایش می‌گذارد. در این مقاله کوشش بر آن است تا روش‌ها، منابع و قواعد به کار گرفته شده توسط مشهدی در تفسیر «کنزالدقائق و بحرالغرائب» بررسی و تحلیل شود. از آن‌جا که وی به بیان جداگانه قواعد تفسیری خود پرداخته و گاه در قالب تفسیر یک آیه به قاعده‌ای اشاره می‌کند، روش این مقاله یافتن قواعد تفسیری از لابلای آراء تفسیری اوست.

مشهدی ضمن آنکه یک محدث گرانقدر به شمار می‌آید، در تفسیر قرآن به نکات ادبی نیز توجه کاملی دارد و به بهترین وجه، لطائف ادبی آیات را که در تفسیر آیه به کار می‌آید، بیان می‌کند. در تفسیر روائی نیز هر چند که از تفسیر نورالثقلین در تکمیل تفسیر خویش بهره برده است، اما تفاوت‌هایی میان این دو تفسیر نیز وجود دارد که توجه به آن، تفاوت‌های مشهدی با جویزی را مشخص می‌سازد. ضمن آنکه مشهدی در تفسیر خود از مسائل کلامی و قواعد عقلی حاکم بر آیات قرآن غافل نیست و از این جهت، در میان تفاسیر هم عصر خود متمایز است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب، تفسیر مأثور، تفسیر ادبی، قمی مشهدی، قواعد تفسیری، روش‌های تفسیری

عباس مصلائی پور یزدی

دانشیار

دانشگاه امام صادق علیه السلام

amusallai@gmail.com

مهدی هادیان (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

دانشگاه مذاهب اسلامی

mh_hadian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۰

شناسایی روش‌ها و قواعد تفسیری
در تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب

مقدمه

روش تفسیر

قواعد تفسیری
و برخی نمونه‌ها
از این قواعد
در تفسیر کنزالدقائق

نتیجه‌گیری

نقل روایات ثواب قرائت

توجه به سیاق آیات در انتخاب تفسیر صحیح

عطف خاص بر عام

نکره آمدن به جهت فخامت بخشیدن

تکرار به جهت تأکید است

استفهام انکاری در کنار فعل نفی

وضعیت حروف «لولا» بر سر افعال مختلف

استفاده از قواعد ادبی
در تفسیر قرآن

مقایسه با تفسیر نور الثقلین

موضوع دانستن برخی روایات

تقیه ای بودن روایت

اسرائیلیات

استفاده از روایات

معیارها در
انتخاب احادیث

جایگاه عقل در تفسیر کنزالدقائق

مقدمه

تفسیر «کنزالدقائق و بحرالغرائب» را به‌راستی باید یکی از بهترین تفاسیر مأثور قرن ۱۲ هجری قلمداد کرد. این اثر گران‌سنگ تألیف میرزا محمد بن محمد رضا بن اسماعیل بن جمال‌الدین القمی‌المشهدی است. غرض از «قمی»، قمی‌الأصل بودن و مقصود از «مشهدی»، مشهدی المولد و المسکن بودن مؤلف است (درگاهی، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۴). مؤلف این اثر را بین سال‌های ۱۰۹۷ تا ۱۱۰۳ قمری در مشهد تألیف کرده است (همو، ص ۴۱).

وی در مقدمه کوتاه خود بر این تفسیر، تشویق شیخ بهائی بر تکمیل نوشته‌های مؤلف در حاشیه تفسیر کشاف با روایات اهل بیت علیهم‌السلام را عامل و انگیزه خود برای تألیف این تفسیر ذکر می‌کند (مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۲). از سال تولد و مرگ نگارنده اطلاعی در دست نیست. اما با توجه به تقریظ مجلسی بر تفسیر «کنزالدقائق» می‌توان با اطمینان گفت که او از معاصران مجلسی محسوب می‌شود. برخی از محققان سال مرگ او را ۱۱۱۳ قمری ذکر کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۴۲۳).

بزرگان در معرفی این تفسیر مطالب بسیار مهمی بیان کرده‌اند که به جهت اختصار به ذکر یک تقریظ مهم بر این تفسیر اکتفا می‌شود. نخستین فردی که بر این تفسیر مقدمه نوشته، علامه مجلسی است. او در تقریظ این کتاب می‌نویسد: «میرزا محمد، مؤلف این تفسیر - که به تأییدات خداوند قادر، مؤید است - پس به بهترین شکل و متقن‌ترین صورت و نیکوترین روش به تفسیر آیات قرآن پرداخته و در این راه از روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام بهره‌برداری کرده است. لذا این تفسیر جایگاهی ویژه در میان دانشمندان یافته است. او در این تفسیر بین کتاب و سنت مطالب را جمع کرده است و تلاش

خویش را به کار برده تا آن‌چه را که از تفسیر قرآن در روایات موجود بوده، جمع‌آوری کند. با این حال بحث‌های لطیف از اسرار الاهی را نیز در آن گنجانده است. خداوند متعال به او از ایمان و اهل آن بهترین پاداش را مرحمت نماید و او را با ائمه اطهار علیهم‌السلام محشور فرماید» (درگاهی، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۵).

با وجود آنکه شیخ آغا بزرگ او را شاگرد مجلسی می‌داند (همو، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۵۲)، اما استاد حسین درگاهی مصحح تفسیر کنزالدقائق، به دلیل سکونت دائمی وی در مشهد و اقامت مجلسی در اصفهان چنین احتمالی را نپذیرفته است.

نخستین و مهم‌ترین معرفی ارزشمند از این تفسیر، بی‌گمان مقدمه‌ای است که استاد حسین درگاهی به عنوان مصحح نخستین چاپ این کتاب بر آن نگاشته است. این مقدمه هر چند که مقدمه‌ای کامل در نسخه‌شناسی و جمع‌آوری تقریظ‌های دانشمندان بر این کتاب محسوب می‌شود، اما از حیث روش‌شناسی تفسیر و مقایسه آن با تفاسیر مشابه، همچنان نیازمند کار و تتبع گسترده‌تر است. در مقاله دیگری در نشریه علوم حدیث، فاکر میبیدی در مقاله‌ای که به معرفی تفاسیر روایی قرن یازدهم هجری پرداخته است، حدود دو صفحه را به معرفی این تفسیر اختصاص داده که معرفی کوتاهی در این زمینه محسوب می‌شود (همو، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۵۱).

هر چند که در طول حدود ۲۵ سال پس از چاپ این تفسیر، تا حدودی جامعه علمی با این اثر آشنا شده است، اما شناخت روش‌ها و قواعد تفسیری به کار رفته در این تفسیر، ضمن آشنا ساختن محققان با این تفسیر، جایگاه آن در میان تفاسیر شیعی را روشن‌تر می‌سازد.

روش تفسیر

قرآن پژوهان دو تعریف مجزا از روش تفسیر ارائه کرده‌اند. گروهی آن را مستند یا مستندات‌ی که مفسّر، تفسیر خود از قرآن کریم را با استفاده از آنها عرضه می‌کند، معرفی کرده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۸۷). برخی از آن به منابع مفسّر در تفسیر قرآن تعبیر کرده‌اند (شاکر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۶).

گروه دوم از قرآن پژوهان، روش تفسیری را چگونگی چینش مطالب یک تفسیر و نحوه استفاده مفسّر از منابع در تفسیر آیات قرآن قلمداد کرده‌اند (ایازی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۲).

در این قسمت از مقاله، با تعریف نخست به بررسی تفسیر کنزالدقائق خواهیم پرداخت.

هرچند که نویسنده در مقدمه تفسیر به معرفی منابع خود نمی‌پردازد و در مورد میزان اعتماد خویش به هر منبع سخنی به میان نمی‌آورد، اما با مطالعه متن کتاب، بسیاری از منابع مفسّر آشکار می‌شود. وی در بسیاری از موارد نقل قول‌هایی از مفسّران پیش از خود بیان می‌کند و سخن ایشان در مباحث ادبی مربوط به آیات قرآن را نقل و حتی گاهی نقد می‌کند. از مهم‌ترین مفسّرانی که در حوزه ادبیات، تفسیر کنز الدقائق به نظرات ایشان توجه داشته می‌توان به تفسیر مجمع‌البیان طبرسی، انوار التنزیل بیضاوی و الکشاف زمخشری اشاره کرد.

به عنوان یک نمونه از نقد او بر آراء ادبی مفسّران پیش از خود، به این مورد بنگرید:

- به‌هنگام تفسیر آیه ۵۵ سوره البقره «وَإِذْ قُلْتُمْ: يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ، حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» به نقل از تفسیر مجمع‌البیان می‌نویسد: و قیل: «قوله جهرة، صفة لخطابهم لموسى ﷺ و تقدیره: وإذ قلتم جهرة، لنؤمن لك حتى نرى الله» و هو ضعيف (مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۴۳۹).

ملاحظه می‌شود که نظر طبرسی در مورد صفت بودن «جهرة» برای نحوه گفتگوی بنی اسرائیل با موسی ﷺ را قولی ضعیف قلمداد می‌کند. هر چند که طبرسی این احتمال را به عنوان قوی‌ترین احتمال در این آیه مطرح نکرده

است، بلکه یکی از احتمالات مطرح در این زمینه می‌داند (همو، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۴۱). این احتمال در تفسیر «الجامع لاحکام القرآن» نیز مطرح شده است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۴۰۴).

در برخی موارد نیز مفسر با کلماتی همچون: قال، قیل و... مطالبی را از مفسران دیگر نقل می‌کند، اما مشخص نمی‌نماید که گوینده یا نویسنده مطلب نقل شده، کیست؟ روش ارزشمند مصحح این تفسیر در اینجا به کمک می‌آید؛ چرا که وی بسیاری از منابع مفسر را در پاورقی‌های خود روشن می‌سازد.

در روایات نقل شده در این تفسیر که بخش مهمی از آن را شامل می‌شود نیز احاطه مفسر بر منابع روایی و جوامع حدیثی قابل توجه است. به ویژه در ربع نخست کتاب، نقل روایات متعدد با ذکر سند از جوامع حدیثی متقدم به چشم می‌خورد. مصحح کتاب معتقد است که پس از پایان ربع نخست کتاب، به احتمال بسیار زیاد، تفسیر نورالثقلین در اختیار مشهدی قرار گرفته است. چرا که از این جای تفسیر به بعد، روایات نقل شده ذیل آیات، به همان ترتیب موجود در تفسیر نورالثقلین است و البته در نسخه‌های خطی در اختیار مصحح، مؤیدات دیگری نیز وجود دارد که وی از بیان آن در مقدمه صرف نظر کرده است. با عنایت به تقدم زمانی اندک حویزی (۱۱۱۱ ق.) نسبت به مفسر کنزالدقائق، این احتمال بعید نیست.

ذکر این نکته نیز لازم است که مفسر از منابعی که در تفسیر نورالثقلین از آنها بهره‌برداری نشده نظیر تأویل الآيات الباهرة نوشته سید شرف‌الدین علی حسینی استرآبادی و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام نیز بهره برده است. به عنوان مثال به این دو نمونه می‌توان اشاره کرد:

- ذیل آیه ۴۴ سوره «الحج» روایتی را از امام باقر علیه السلام به نقل از تأویل الآيات الباهرة بدین ترتیب نقل می‌کند: «و فیشرح الآيات الباهرة: قال محمد بن العباس رضی الله عنه: حدثنا عبدالعزيز بن يحيى، عن محمد بن عبد الرحمن، عن المفضل، عن جعفر بن الحسين الكوفي، عن محمد بن زيد مولی ابي جعفر، عن ابيه قال: سألت مولای ابا جعفر علیه السلام قلت: قوله

- عزوجل - : «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْى قُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ؟» قال: نزلت فى على و حمزة و جعفر عليهم السلام.
- ثم جرت فى الحسين عليه السلام (مشهدى، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۱۰۳ به نقل از استرآبادى، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۳۵).
- یعنی: از امام صادق عليه السلام در مورد آیه ۴۴ سورة الحج سؤال شد. آن حضرت فرمودند: این آیه در مورد على بن ابى طالب و حمزه و جعفر عليهم السلام نازل شده و سپس در مورد امام حسين عليه السلام جریان یافته است.
- ذیل آیه ۲۷ سورة فرقان، به نقل از تفسیر امام حسن عسکرى عليه السلام روایتی را نقل می‌کند که به چگونگی آزمایش منافقان بر ولایت امیرمؤمنان عليه السلام در هنگام مرگ پرداخته است (مشهدى، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۳۸۷). روایت چنین است:

«مَا مِنْ عَبْدٍ وَلَا أُمَّةٍ - أُعْطِيَ بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام فِي الظَّاهِرِ، وَ نَكَتَهَا فِي البَاطِنِ وَ أَقَامَ عَلَى نِفَاقِهِ - إِلَّا وَ إِذَا جَاءَهُ مَلِكُ المَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ - تَمَثَّلَ لَهُ إبليس و أَعوانُهُ. وَ تَمَثَّلَ النِّيرانُ وَ أَصْنَافُ عَذَابِهَا لِعَيْنَيْهِ وَ قَلْبِهِ وَ مَقَاعِدُهُ مِنْ مَضَائِقِهَا. وَ تَمَثَّلَ لَهُ أَيْضاً الجَنانُ وَ مَنازِلُهُ فِيهَا - لَوْ كانَ بَقِيَ عَلَى إيمانِهِ، وَ وَفَى بِبَيْعَتِهِ فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ المَوْتِ: انظُرْ فَتَلُكَ الجَنانَ الَّتِي لا يَقْدِرُ قَدْرُ سرائِئِها وَ بَهْجَتِها وَ سرورِها إِلَّا اللهُ رَبُّ العالَمِينَ - كانتَ مُعَدَّةً لَكَ فَلَوْ كُنْتَ بَقِيتَ عَلَى وِلايَتِكَ لِأَخِي مُحَمَّدَ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كانَ إِلَيْها مَصيرُكَ يَوْمَ فَضْلِ القِضاءِ، لَكِنَّكَ (نَكَتَ وَ خالَفْتَ) فَتَلُكَ النِّيرانُ وَ أَصْنَافُ عَذابِها - وَ زبائِئِها وَ مِرْزَباتِها وَ أَفَاعِيبِها الفَاغِرَةَ أَفواهِها، وَ عَقارِبِها النَّصابَةَ أَذْناِبِها، وَ سِباعِها الشَّائِلَةَ مَخالِبِها، وَ سائِرُ أَصْنَافِ عَذابِها هُوَ لَكَ وَ إِلَيْها مَصيرُكَ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقولُ: «يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسولِ سَبيلاً» فَقَبِلْتُ ما أَمَرَنِي - وَ التَّزَمْتُ مِنْ مَوالاةِ عَلِيِّ عليه السلام ما أَلزَمَنِي» (امام حسن عسکرى عليه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۴۴).

یعنی: هر بنده‌ای از زن و مردم که در ظاهر بیعت با امیرالمؤمنین علی عليه السلام کند ولی در باطن آن بیعت را بشکند و بر نفاق خویش باقی بماند، موقعی که عزرائیل برای قبض روح او می‌آید، جهنم با تمام عذاب‌های گوناگونش در مقابل دیده و دل او مجسم می‌گردد. همچنین بهشت را نیز با تمام منازلش می‌بیند اگر بر ایمان و عقیده‌اش درباره‌ی علی عليه السلام ثابت می‌ماند (به جانب بهشت می‌رفت).

ملک الموت به او می‌گوید: نگاه کن به بهشت که هیچ‌کس جز خداوند ارزش و اهمیت و قدرش را نمی‌داند، اگر بر ولایت علی علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت می‌ماندی برای تو آماده بود و روز قیامت رهسپار به آن جا وارد می‌شدی. اما چون بیعت را شکستی و مخالفت نمودی، اینک جهنم و عذاب‌های گوناگون آن و لهیب‌های فروزان و مارهای کام‌گشاده و عقرب‌های دم‌برافراشته و درندگان با پنجه‌های گشاده و دیگر عذاب‌های آن جایگاه تو است و باید بدان سوی روی، در این هنگام منافق می‌گوید: ﴿یا لیتنی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً﴾ ای کاش دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام را می‌پذیرفتم و این نعمت را از دست نمی‌دادم.

قواعد تفسیری و برخی نمونه‌ها از این قواعد در تفسیر کنزالدقائق

دستورالعمل‌های کلی برای تفسیر قرآن کریم مبتنی بر مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلایی که رعایت آنها تفسیر را ضابطه‌مند می‌کند و خطا و انحراف را در فهم معنا کاهش می‌دهد را قواعد تفسیر می‌نامند. برخی دیگر از قرآن‌پژوهان تعریف دیگری نیز از قواعد تفسیری به دست می‌دهند. آنان می‌گویند:

«مراد از قواعد تفسیر، راهکارهای کلی است که در وضعیت‌های خاص مورد عمل قرار می‌گیرد. به بیان روشن‌تر، در مواردی که مفسر در مراجعه به اصول تفسیر، بر سر دو راهی یا چند راهی می‌ماند و به صحت هیچ‌کدام یقین ندارد، در این‌گونه موارد، قواعدی وجود دارد که گزینش یکی از آن راه‌ها را برای او معین یا مرجح می‌سازد» (شاکر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۳).

در برخی کتاب‌های علوم قرآنی، قواعد تفسیری مورد استفاده در تفاسیر مختلف فهرست شده‌اند. از جمله در کتاب «قواعد التفسیر، جمعاً و دراسة» نوشته خالد بن عثمان السبت، به تفصیل این مسأله مورد توجه قرار گرفته است. هر چند که مشهدی در تألیف تفسیر کنزالدقائق، از تمامی قواعد تفسیری بهره نبرده است، اما به جهت آشنایی با نظام فکری

مفسر و روش او در تألیف تفسیر قرآن در ادامه به برخی از مهم‌ترین قواعد تفسیری به کار برده شده توسط ایشان در تألیف تفسیر کنزالدقائق می‌پردازیم:

۱- نقل روایات ثواب قرائت

یکی از مهم‌ترین قواعد تفسیری به کار برده شده در تفسیر کنزالدقائق، بهره بردن از روایاتی است که ثواب قرائت هر سوره را بیان می‌کند. مفسر ارجمند در ابتدای هر سوره به بیان این روایات پرداخته و به غیر از تفسیر مجمع البیان از روایات کتاب شریف «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال» بهره برده است. به عنوان نمونه در آغاز تفسیر دو سوره مبارکه ابراهیم و الحجر، روایت ذیل را نقل کرده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ إِبْرَاهِيمَ وَالْحَجْرِ فِي رَكْعَتَيْنِ جَمِيعاً فَيَكُلُّ جُمُعَةً لَمْ يَصِبْهُ فَقْرٌ أَبَدًا وَلَا جُنُونٌ وَلَا بَلْوَى» (مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۷، ص ۲۵ و ۹۹ به نقل از ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۷).

ترجمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس سوره ابراهیم و الحجر را در هر روز جمعه و در دو رکعت بخواند، هرگز به فقر مبتلا نگردد و دیوانگی به سراغش نیاید و به بلا گرفتار نشود.

۲- توجه به سیاق آیات در انتخاب تفسیر صحیح

توجه به سیاق آیات در انتخاب یکی از احتمالات موجود در تفسیر آیه، یکی از قواعدی است که مشهدی در تفسیر کنزالدقائق به کار برده است. توضیح آنکه گاه در تفسیر یک آیه، مفسران احتمالات مختلفی را در نظر گرفته اند. مفسر در این موارد می‌تواند با توجه به آیات قبل و بعد و سیر مطلب، تفسیر صحیح را از میان احتمالات موجود انتخاب کند. به عنوان نمونه ذیل آیه «وَأَنْ يَأْتُوكُمْ أَسَارَى تَفَادُوهُمْ...» بعد از بیان دو نقل در تفسیر این آیه، نقل نخست را انتخاب کرده و می‌نویسد: «وَالأَوَّلُ أَقْرَبُ، بِحَسَبِ اللَّفْظِ، وَ سِيَاقِ الْكَلَامِ» (مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۷۱).

یا در تفسیر آیه ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ ...﴾ به بیان دو احتمال در مورد مرجع ضمیر «أَسْلِحَتَهُمْ» می‌پردازد و احتمال اول را به جهت مطابقت با سیاق آیه می‌پذیرد و می‌نویسد: «و سیاق الآية يدل على الاول» (مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۵۲۶).

۳- استفاده از قواعد ادبی در تفسیر قرآن

آن‌چنان که بیان شد، مشهدی به مباحث مربوط به نکات ادبی و بحث‌های لغوی توجه تام و تمامی داشته و خود در این زمینه صاحب‌نظر است. لذا در موارد متعددی به نقل آراء مفسران دیگر در این بحث پرداخته و حتی گاهی آراء ایشان را نقد می‌کند. در لابلاي مباحث ادبی مطرح شده در تفسیر کنزالدقائق، گاهی با برخی عبارتهای کلی مواجه می‌شویم که خود قاعده‌ای در تفسیر محسوب می‌شود. در ادامه به برخی از این قواعد می‌پردازیم:

۱-۳- عطف خاص بر عام

همان‌طور که از عنوان پیدا است، گاهی در کلام عرب، گوینده پس از بیان مطلبی عمومی، آن را به طور اختصاصی نیز برای جزئی از آن عموم بیان می‌کند. چنین بیانی نشان دهنده فضیلت خاص برای آن جزء است. تفسیر کنزالدقائق به این مسأله توجه داشته و در مواردی که قرآن کریم از این قاعده بهره برده، آن را بیان کرده است. به عنوان نمونه:

- در ذیل آیه ۹۸ سوره مبارکه البقره ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ می‌نویسد: «إفراد الملكين بالذكر، لفضلهما. كأنهما من جنس آخر» (مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۹۷) در واقع هر چند ابتدا از ملائکه نام برده شده و جبرئیل و میکائیل نیز از ملائکه هستند، اما با بیان اختصاصی نام ایشان، اهمیت آنان را جلوه‌گر ساخته است.

- به عنوان نمونه‌ای دیگر ذیل آیه ۶۸ سوره مبارکه الرحمان ﴿فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ﴾، می‌نویسد: «عطفهما علی «الفاكهة» بیانا لفضلهما، فإنّ ثمرة النخل فاكهة و غذاء، و ثمرة الرمان فاكهة و دواء» (مشهدی، ۱۳۶۸، ۵۸۹/۱۲). یعنی: عطف خرما و انار به میوه نشان دهنده فضیلت این دو میوه است. ثمرة نخل، میوه و غذا است و ثمرة انار، میوه و دارو است.

۲-۳- نکره آمدن به جهت فخامت بخشیدن

- آمدن یک لفظ به صورت نکره یا معرفه در قرآن کریم، می‌تواند دارای بار محتوایی ویژه‌ای باشد. این مسأله نیز به ادبیات عرب باز می‌گردد. تفسیر کنزالدقائق در بررسی‌های ادبی خود، گاهی به این موضوع اشاره می‌کند. مشهدی نکره آمدن را گاه دلیل بر فخامت بخشیدن و یا عظمت دادن به آن واژه می‌داند. به عنوان نمونه:
- ذیل آیه شریفه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ تَوَلَّى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (آل عمران، ۲۳). نکره بودن واژه نصیباً را به جهت تعظیم آن می‌داند و می‌نویسد: «أى: حظاً وافراً. و التَّنْكِيرُ لِلتَّعْظِيمِ» (مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۶۱).
 - به عنوان نمونه دیگر ذیل آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس، ۵۷) که سه واژه «موعظة»، «شفاء»، و «هدی» به صورت نکره آمده است، این عبارت را مشاهده می‌کنیم: «و التَّنْكِيرُ فِيهَا، لِلتَّعْظِيمِ» (مشهدی، ۱۳۶۸، ۶۷/۶).
 - مشابه این موارد در این تفسیر در (ج ۱، ص ۴۱۲)، (ج ۱، ص ۱۳۲)، (ج ۲، ص ۴۵۸)، (ج ۱۰، ص ۵۳۹)، (ج ۱۳، ص ۴۶۰)، (ج ۱۴، ص ۸۶ و ۸۷) قابل ملاحظه است.

۳-۳- تکرار به جهت تأکید است

یکی دیگر از قواعد تفسیری که جنبه ادبی دارد، تکرار یک موضوع به جهت تأکید بر آن است. مسأله‌ای که در قرآن کریم، بارها رخ داده و مفسران درباره آن سخنان بسیار گفته‌اند. آنچه مسلم است آن که این تکرار بیهوده و لغو نیست و

هدفی از انجام آن وجود دارد. بسیاری از مفسران تأکید بر مطلب را یکی از این اهداف بر شمرده‌اند (سیوطی ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۰۷).

تفسیر کنزالدقائق، در موارد ذیل به این مسأله اشاره می‌کند:

- ذیل آیه شریفه ﴿ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ ﴾ (البقره، ۴۰ و ۴۷، ۱۲۲) که یک بار به فاصله ۷ آیه و بار دیگر ۷۵ آیه بعدتر تکرار شده است، مشهدی می‌نویسد: «التكرير للتوكيد. و تذكير التفضيل الذي، هو أجل النعم، خصوصاً» (مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۴۱۱) تکرار به جهت تأکید است. خصوصاً تذکر به برتری که بهترین نعمت‌ها است.

در تکرار دوم این آیه شریفه، مفسر ضمن بیان سه احتمال به جهت تکرار، تأکید را در احتمال دوم مطرح می‌کند (همو، ج ۲، ص ۱۳۳).

- ذیل بخشی از آیه شریفه ﴿ وَ يَحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ﴾ (آل عمران، ۲۸ و ۳۰) که به فاصله دو آیه تکرار شده است، مفسر باز هم به این مسأله اشاره می‌کند و می‌نویسد: «التكرير للتوكيد» (همو، ج ۳، ص ۶۷).

- در مواضع دیگری از تفسیر کنزالدقائق نیز اشاره به این مطلب را می‌توان ملاحظه کرد. هرچند همواره لفظ تأکید به کار برده نشده، اما از جملات استفاده شده توسط مفسر، همین مفهوم قابل برداشت است (همو، ج ۲، ص ۳۹۴، ج ۶، ص ۶۸، ج ۱۳، ص ۲۰۶).

۴-۳- استفهام انکاری در کنار فعل نفی

هرگاه در جمله‌ای از آیات قرآن، استفهام انکاری در کنار فعل نفی قرار گیرد، مفهوم تأیید افاده می‌شود. در واقع انکار نفی، همان قبول و تأیید یک مطلب است. از این قاعده مشهدی در تفسیر خود بهره برده است. به این مورد توجه کنید:

- در تفسیر آیه ۱۲ از سوره البقره «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ» می‌نویسد: «أَلَا و أما، مرکبتان من همزة الاستفهام و حرف النفي، لاعطاء معنى التنبيه، على تحقق مابعدھا. فانا لاستفهام، إذا كان للإنكار و دخل على النفي، أفاد تحقیقا، لأن نفي النفي اثبات و تحقیق، كقوله: أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ» (همو، ج ۱، ص ۱۸۶).
- یعنی: «أَلَا و أما» مرکب از همزة استفهام و حرف نهی هستند تا معنی توجه دادن و وقوع جمله پس از خود را افاده نمایند؛ لذا استفهام انکاری به همراه نفي، معنی وقوع می‌دهد. چرا که نفي نفي، اثبات وقوع یک مطلب است.

۵-۳. وضعیت حروف «لولا» بر سر افعال مختلف

یکی از نکات دیگر ادبی قابل توجه در تفسیر توجه به وضعیت حروف است. به عنوان مثال، حروف «لولا» هنگامی که بر سر فعل ماضی بیاید، معنای توبیخ و هنگامی که بر سر فعل مستقبل بیاید، معنای تشویق می‌دهد (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۷؛ موسوی، ۱۳۸۰ش، ص ۳۱۲).

ملاحظه می‌شود که عدم توجه به همین موضوع، می‌تواند انسان را در فهم مفهوم یک آیه، تا چه مقدار به خطا بیندازد. مشهدی با استمداد از اطلاعات ادبی خویش به این مسأله توجه داشته و در تفسیر خود، هر جا که لازم بوده، به آن اشاره کرده است. به موارد ذیل توجه کنید:

- به عنوان نمونه در تفسیر آیه ۶۳ سوره المائدة «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ» می‌نویسد: «تخصیص لعل مائهم على النهی عن ذلك. فإن «لولا» إذا دخل على الماضي، أفاد التوبيخ و إذا دخل على المستقبل، أفاد التخصیص» (مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۱۶۰). لذا آیه مبارکه در مقام تشویق علمای یهود و نصاری به نهی کردن قوم خود از بیان گفتار دروغ و خوردن مال حرام است.

۴- استفاده از روایات

هر چند که تفسیر کنزالدقائق به بهره‌برداری از قواعد ادبی اهتمام دارد، اما بدون شک استفاده گسترده از روایات در تفسیر آیات قرآن را نیز در دستور کار خود دارد و از این حیث، با تفاسیری همچون تفسیر نورالثقلین قابل مقایسه است.

روش مفسر در این تفسیر آن است که پس از بیان نکات ادبی به بیان روایات تفسیری می‌پردازد و به همین جا نیز اکتفا نکرده، گاهی ضمن شرح آن روایات، به وجوه تفسیری آن بر آیه مورد نظر نیز اشاره می‌کند.

۴-۱- مقایسه با تفسیر نور الثقلین

مصحح کتاب در مقدمه خود بر این تفسیر، معتقد است که مشهدی به هنگام تألیف سه بخش پایانی از چهار بخش تفسیر خود، تفسیر نورالثقلین را در اختیار داشته و از آن بهره برده است. وی ترتیب مشابه میان روایات نقل شده در تفسیر نورالثقلین با تفسیر کنزالدقائق و برخی شواهد موجود در نسخ خطی را دلیل بر این مدعا بیان کرده است. البته با عنایت به سال رحلت حویزی (۱۱۱۱ ق) و مقایسه آن با دوران زندگی مشهدی می‌توان احتمال داد که تفسیر نورالثقلین به دست وی رسیده باشد.

اضافه بر این دلایل، دلیل بسیار مهم دیگری نیز بر این مدعا وجود دارد و آن اشتباه مفسر در نقل برخی روایات است که دقیقاً مشابه تفسیر نورالثقلین صورت پذیرفته است. به عنوان نمونه حویزی در تفسیر آیه شریفه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيْنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (العنکبوت، ۴۹)، روایتی را از کتاب بصائر نقل می‌کند. روایت چنین است:

«فی بصائر الدرجات یعقوب بن یزید و محمد بن الحسین عن ابن اَبی عمیر عن عمر بن اَذینة عن برید بن معاویة عن اَبی جعفر ع قال: قلت له: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيْنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، فقال: انتم هم من عسی ان یکونوا؟» (حویزی، ج ۴، ص ۱۶۵).

البته این روایت بدین شکل در کتاب بصائر وجود ندارد. روایت نقل شده در کتاب بصائر چنین است:

«حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ بَرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيْنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ. قَالَ إِيَّانَا عَنِّي» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۰۴).

متأسفانه مشهدی نیز در تفسیر کنزالدقائق، عیناً همین اشتباه را مرتکب شده (همو، ج ۱۰، ص ۱۵۷) و البته نمی‌توان این مسأله را تصادفی دانست. بلکه باید قائل به این شد که وی از تفسیر نورالثقلین در نقل روایات کاملاً بهره برده است. آن‌چنان که پیش‌تر در بحث روش تفسیری مشهدی بیان شد، او از منابعی غیر از تفسیر نورالثقلین نیز در تکمیل روایات تفسیری خود بهره برده است. از جمله از کتاب تأویل الآیات الظاهره و تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام. لذا روایاتی در این تفسیر به چشم می‌خورد که در منابع تفسیر نورالثقلین وجود ندارد و حویزی از آنها استفاده نکرده است.

هر چند تفسیر کنزالدقائق به جهت نقل روایات تفسیری از تفسیر نورالثقلین بهره برده است، اما ذکر این نکته نیز لازم است که این استفاده به معنی متابعت کامل نبوده و مشهدی، گاهی برخی روایات تفسیر نورالثقلین را نقل نکرده و یا پس از نقل، به نقد آن پرداخته است. به عنوان نمونه در تفسیر آیه ۲۵ سوره مبارکه «ص»، به نقد روایتی می‌پردازد که تفسیر نورالثقلین به نقل از تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است. این روایت در مورد حضرت داود علیه السلام است و محتوای آن به گونه‌ای است که به آن حضرت معصیت نسبت می‌دهد (نک: عروسی حویزی، ج ۴، ص ۴۵۰ و قمی، ج ۲، ص ۲۳۳).

مشهدی پس از نقل این روایت می‌نویسد: «و تلك الأقوال فاسدة علی أصل مذهبنا من عدم جواز الصغائر علی أنبياء الله - تعالی. خصوصاً و بعضها یشتمل علی نسبة الفواحش و الكبائر إليهم، و أحاديثنا تدلّ علی فسادها» (همو، ج ۱۱، ص ۲۲۲). یعنی: این گونه اقوال از دیدگاه مذهب ما فاسد و نادرست است، چرا که امکان انتساب گناهان صغیره نیز بر انبیای الهی مردود است، حال آنکه این اخبار، نسبت برخی گناهان کبیره را بر انبیای الهی به ذهن می‌رساند و احادیث ما بر فساد این اخبار دلالت می‌کند. به عنوان نمونه‌ای دیگر میان روایات نقل شده در تفسیر سوره مبارکه «طه» در دو تفسیر نورالثقلین و کنزالدقائق مقایسه‌ای شده که توجه به آن نکات جالبی را از مشی مشهدی در انتخاب احادیث روشن می‌سازد. جدول ذیل نمایانگر این مقایسه است:

جدول شماره ۱- مقایسه تفسیر سورة مبارکه «طه» در تفسیرهای نورالثقلین و کنزالدقائق

تفسیر نورالثقلین	تفسیر کنز الدقائق
روایات ثواب قرائت عیناً مشابه است.	
روایت شماره ۵	نقل نشده است.
روایت شماره ۶	نقل نشده است.
به عنوان روایت شماره ۸ نقل شده است.	روایت اول: به نقل از معانی الاخبار
نقل نشده است.	روایت دوم: به نقل از شرح الآيات الباهره
به عنوان روایت شماره ۷ نقل شده است.	روایت سوم: به نقل از علی بن ابراهیم
به عنوان روایت شماره ۹ نقل شده است.	روایت چهارم: به نقل از الکافی
به عنوان روایت شماره ۱۰ نقل شده است.	روایت پنجم: به نقل از الاحتجاج
به عنوان روایت شماره ۱۱ نقل شده است.	روایت ششم: به نقل از الامالی
روایت ۱۲ تا ۲۸	روایت ۷ تا ۲۳ عیناً و به ترتیب نقل شده است.
روایت شماره ۲۹	روایت بیست و چهارم: به صورت تقطیع شده و به نقل از کتاب خصال است.

نکات ذیل از جدول شماره ۱، قابل توضیح است:

- روایت پنجم و ششم نورالثقلین را تفسیر کنزالدقائق نقل نکرده است. جالب اینکه هر دو روایت مرسل هستند. به نظر می‌رسد سند روایت در انتخاب روایات تفسیر کنزالدقائق مؤثر بوده است.
- برخی روایات تفسیر کنزالدقائق در تفسیر نورالثقلین نقل نشده که حاکی از وسعت منابع تفسیر کنزالدقائق است.
- ترتیب قرارگیری روایات به اندازه‌ای شبیه است که جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که مشهدی از تفسیر نورالثقلین برای تألیف تفسیر خود بهره برده است.
- هر چند روایت شماره ۲۹ نورالثقلین در این قسمت از تفسیر کنزالدقائق به صورت تقطیع شده نقل شده است، اما مشهدی از متن کامل همین روایت در جلد ۱۳ صفحه ۴۱۰ ذیل آیات سورۀ مبارکۀ الحاقه بهره برده است. نکته حائز اهمیت این‌جاست که تقطیع سایر روایات ذیل آیات مبارکۀ سورۀ طه که به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته، عیناً مشابه تفسیر نورالثقلین و نشانی دیگر از بهره بردن مشهدی از این تفسیر در تدوین تفسیر خویش است.

۲-۴. معیارها در انتخاب احادیث

مشهدی در تدوین تفسیر کنزالدقائق، بر خلاف نظر برخی از اخباریان در تألیف تفاسیر خود، به نقد و بررسی روایات اهتمام داشته و در مورد روایات اظهار نظر می‌کند؛ کاری که در تفاسیری چون تفسیر نورالثقلین و البرهان به چشم نمی‌آید. موارد ذیل در نقد روایات در این تفسیر شریف قابل توجه است.

۱-۲-۴. موضوع دانستن برخی روایات

مشهدی گاهی پس از نقل یک روایت به موضوع بودن آن اشاره می‌کند. به‌عنوان نمونه هنگامی که در تفسیر سورۀ «الحمد» اشاره به برخی از روایات در استحباب ذکر آمین در نماز جماعت پس از خاتمۀ قرائت این سورۀ توسط امام

می‌کند، به جهت مغایرت این‌گونه احادیث با روایات صحیح دیگر، می‌نویسد: «أحاديثنا الصحيحة، تدل على وضع تلك الأخبار. كما مر» (همو، ج ۱، ص ۸۸).

۴-۲-۲- تقیّه‌ای بودن روایت

وی در برخی مواضع به ویژه آن هنگام که روایتی موافق احکام فقهی اهل تسنن و مغایر با مکتب فقهی شیعه باشد، آن را در ردیف روایات تقیّه‌ای بر می‌شمرد. نمونه‌های متعددی از این موضوع در این تفسیر شریف قابل ملاحظه است. برخی نمونه‌های ذیل از این منظر قابل توجه‌اند:

- هنگامی که روایتی در مورد احکام حیض نقل می‌کند که مغایر با مشهور روایات شیعه است، می‌نویسد: «فيمكن أن يحمل على التقيّة. لأنّه موافق لمذهب أكثر العامّة» (همو، ج ۲، ص ۳۴۳).
- هنگامی که در مورد چگونگی ازدواج فرزندان آدم عليه السلام وارد بحث می‌شود، روایتی نقل می‌کند که اشاره به ازدواج فرزندان آدم عليه السلام با یکدیگر دارد. پس از نقل این روایت، آن را حمل بر تقیه می‌کند و روایت دیگری از امام رضا عليه السلام را در این زمینه، بیانگر حقیقت موضوع معرفی می‌نماید. وی می‌نویسد:
«ما في قرب الإسناد، عن الرضا عليه السلام حملت حواء هابيل وأختا له في بطن، ثم حمل في البطن الثاني قابيل وأختا له في بطن، فزوّج هابيل ألتى مع قابيل و تزوّج قابيل ألتى مع هابيل، ثم حدث التّحریم بعد ذلك فمحمول على التّقيّة، لأنّه موافق لمذهب العامّة و الحقّ ما رواه في الفقيه:
عن (الباقر) عليه السلام أن الله - عزّوجلّ - أنزل على آدم حوراء من الجنّة فزوّجها أحد ابنيه و تزوّج الآخر ابنة الجنّ، فما كان في النّاس من جمال كثير و حسن خلق فهو من الحوراء، و ما كان فيهم من سوء خلق فهو من ابنة الجنّ» (همو، ج ۳، ص ۳۱۶). یعنی: در قرب الاسناد از امام رضا عليه السلام روایت شده که فرمودند: حوا عليه السلام در یک نوبت هابیل و دختری همزاد او آفرید و در نوبت دوم قابیل و دختری دیگر به دنیا آورد. پس هابیل و با خواهر

همزاد قابیل ازدواج کرد و قابیل با خواهر همزاد هابیل. سپس حکم تحریم ازدواج بین خواهر و برادر از آن پس صادر شد.

این روایت را باید بر تقیّه حمل کرد، چرا که موافق نظر عامّه است و حق مطلب روایتی است که شیخ صدوق رحمته الله در الفقیه از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

حوریه‌ای از بهشت بر آدم علیه السلام نازل شد که آن را بر یکی از فرزندانش تزویج کرد و فرزند دیگری را به عقد یکی از جنیان در آورد؛ پس در میان مردمان هر آن کس که به زیبایی و حسن خلق متصفّ است، از نسل آن حوریه و آنان که بد اخلاق اند از نسل آن جن هستند.

۴-۲-۳- اسرائیلیات

مشهدی گاه در تفسیر خود بعد از نقل یک روایت، آن را از اسرائیلیات و نقل‌های انجام شده توسط یهود می‌داند و آن را رد می‌کند. مثلاً در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره البقره، بعد از نقل برخی عبارات در مورد دو ملکی که سحر به آنها آموخته شده بود و تجاوز آنان به زنی به نام زهره و صعود او به آسمان آن را از اسرائیلیات و اقوال یهود می‌داند و می‌نویسد:

«ما روی أنّهما مثلاً بشرین. و ركب فیهما الشّهوة. فتعرض المرأة یقال لها زهرة. فحملتهما علی المعاصی و الشرک. ثمّ صعدت إلی السّماء بما تعلّمت منهما. فمحکی عن الیهود» (همو، ج ۲، ص ۱۰۰).

۵- جایگاه عقل در تفسیر کنزالدقائق

مشهدی در تفسیر کنزالدقائق، بارها با استناد به عقل و ادله آن، برخی آراء تفسیری دیگر مفسران را مورد نقد قرار داده است. این مسأله از آن روی اهمیت دارد که نشان دهنده فاصله داشتن مذاق علمی او، با اخباریان معاصر خویش

است. به‌ویژه در مسائل کلامی مربوط به توحید و صفات و ویژگی‌های خداوند، به کرات به نظرات غیر عقلانی برخی مفسران انتقاد می‌کند. نمونه‌های ذیل، گواه این مطلب اند:

- در تفسیر آیه ۵۵ سوره البقره ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ: يَا مُوسَى! لَنَنْوُمِنَاكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾. قائلان به امکان رؤیت حضرت حق در دنیا و آخرت توسط هر بنده را در مسیر شرک و اشتباه قلمداد می‌کند و مهم‌ترین دلیل او، مغایرت چنین اعتقادی با عقل است. او می‌نویسد:

«و منال بین، عدم التّفاوت، بین عدم جواز الرؤیة فی الدنیا و عدم جوازها فی الاخرة. و المنازع، مکابر مع قضیة العقل. فمعتقد جوازها فی الاخرة، مشارک معتقد جوازها فی الدنیا، فی علة استحقاق العذاب، کالراد علی النبی» (همو، ج ۱، ص ۴۴۰).

نتیجه‌گیری

تفسیر کنزالدقائق را باید یک تفسیر ماثور غیر محض و در عداد تفاسیر جامع به‌شمار آورد. تفسیری که در آن علاوه بر استفاده از روایات، به نکات ادبی و ظرائف و آیات قرآن نیز اشاره شده و گاهی تحلیل‌های عقلی و مباحث کلامی نیز در آن به چشم می‌خورد.

از حیث منابع مفسر و روش تفسیری، هر چند که مشهدی از تفسیر نورالثقلین در تألیف خود بهره برده است، اما مانند حویزی بدون توضیح از کنار تمام روایاتی که نقل کرده، نگذشته و گاه به نقد و بررسی آنها با معیارهایی نیز پرداخته و حتی گاهی به دلایلی از جمله ضعف سند، از نقل برخی روایات نورالثقلین، استنکاف کرده است. ضمن آنکه از منابعی افزون بر تفسیر نورالثقلین نیز برای تکمیل روایات تفسیری خود بهره‌برداری کرده است.

از دیدگاه ادبی نیز هر چند که او وامدار طبرسی، زمخشری و بیضاوی است و بارها از ایشان نقل قول می‌کند، اما گاهی به نقد دیدگاه‌های ایشان نیز پرداخته و خود در این زمینه صاحب نظر است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن بابویه محمد بن علی، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- ۳- امام حسن عسکری علیه السلام، *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام*، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- ۴- ایازی سید محمدعلی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
- ۵- استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الباهرة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ۶- درگاهی، حسین، مقدمه *تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- ۷- سبحانی، جعفر، *مفاهیم القرآن (العدل و الامامة)*، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
- ۸- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
- ۹- سیوطی، جلال الدین، *معتکب الاقران فی اعجاز القرآن*، دارالفکر العربی، بی تا.
- ۱۰- شاکر، محمد کاظم، *مبانی و روش های تفسیری*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- ۱۱- شیخ آغا بزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت: دارالاضواء، چاپ سوّم، بی تا.
- ۱۲- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم: مکتبه آیت الله النجفی المرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوّم، ۱۳۷۲ش.
- ۱۴- العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، محقق: هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- ۱۵- عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی و روش های تفسیر قرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوّم، ۱۳۷۳ش.
- ۱۶- فاکر میبیدی، محمد، *تفاسیر روایی قرن یازدهم هجری (رویکردی دوباره به تفسیر روایی)*، نشریه علوم حدیث، بهار ۱۳۷۶، شماره ۳، ۱۳۷۶ش.
- ۱۷- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.

- ۱۸- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- ۱۹- مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- ۲۰- موسوی دارانی، سیدعلی، نصوص فی علم القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی